به مناسبت روز جهانی نفی خشونت علیه زنان

زنان و خشونت در فضای عمومی شهر

فضاهای عمومی شهری متعلق به همه شهروندان اعم از سنی و جنسی و دارای معلولیت و سلامت فیزیکی است. وقتی فضای عمومی دست به اختصاصی‌شدن می‌زند، بستر خشونت برای شهروندان تشدید می‌شود. زمانی که فضای عمومی با تکیه بر قدرت عرفی و رسمی جداسازی می‌کند، خشونت تشدید می‌شود و وقتی فضای عمومی جایگاه اصلی کارکردی خودش را از دست می‌دهد، بستری برای خشونت می‌شود. در این میان، خشونت در فضای عمومی شهر به بستری گشوده علیه زنان تبدیل شده است. ناکامی‌های حقوقی و عرفی منجر به تشدید این مهم شده است. ناکافی‌بودن حساسیت عمومی در قبال شرایط برابر در بهره‌گیری از فضای عمومی، بستری شده که خشونت علیه زنان تشدید شده است و ممانعتی برای توقف آن وجود ندارد.

وقتی کالبد شهرها به نوعی طراحی می‌شود که فضاهای راهنمده در آن ایجاد می‌شود، وقتی فرهنگ عمومی روشنایی روز را برای تردد زنان در شهر رایج می‌کند، وقتی نورپردازی در شهر بیش از آنکه مسئله ایمنی و امنیتی داشته باشد جنبه تزیینی به خود می‌گیرد و وقتی شهر برای گروهی خاص از شهروندان طراحی می‌شود، خشونت علیه زنان در فضای شهری مسئله‌ای دور از انتظار نیست.

در اینجا با نگاهی به نظریه چشمان ناظر در فضای عمومی، با تأکید بر خیابان، شاید بتوانیم آن بخش از امنیت را که لازمه نفی خشونت علیه زنان در عرصه عمومی شهری است، تدقیق کنیم.

جین جیکوبز از خیابان‌ها و پیاده‌روهای آن به‌عنوان مهم‌ترین مکان‌های همگانی در شهر یاد می‌کند و بر این باور است که اگر خیابان‌ها جذاب باشند، می‌توان در تمام شهر نیز حس جذابیت را درک کرد. او معتقد است برای حیات عابران و ایجاد ایمنی ذهنی و روانی در آنان، خیابان‌های شهری باید سه کیفیت اساسی را داشته باشند. نخست آنکه تمایز آشکار بین فضاهای عمومی و فضاهای خصوصی می‌تواند تفاوت میان غریبه‌ها و ساکنان را تصریح کند. دوم آنکه برای نظارت و مراقبت از خیابان چشمانی لازم است؛ چشمان کسانی که می‌توان آنها را مالکان طبیعی خیابان نامید.

جهت‌گیری ساختمان‌ها نیز باید رو به خیابان باشد تا چشمان خیابان بتوانند آن را زیر نگاه داشته باشند. پیاده‌رو باید سرزنده باشد و همواره مورد استفاده قرار گیرد برای آنکه بتواند افراد بیشتری را به خود جلب کند. وجود مغازه‌ها، کافه‌ها و رستوران‌ها در خیابان امری ضروری است و از این طریق خیابان در ساعات گوناگون شبانه‌روز سرزنده خواهد بود. ضمن آنکه سرزندگی خیابان و امکان نظارت اجتماعی ساکنان، بهترین شرایط را برای داشتن خیابان‌های امن، از دید روانی و عملی سبب می‌شود (جیکوبز، ۱۳۸۸، ف۱-۲).

با این نگاه، عرصه عمومی از خیابان تا فضاهای عمومی شبیه به پارک، مال و... جملگی در بستر چشم ناظر قادر هستند فرصت خشونت علیه زنان را به حداقل برسانند. اما این تنها نیست؛ ما نیازمند رویکردی متفاوت از این مهم هستیم و آن آموزش مداوم برای باوربذیری حضور اجتماعی زنان در هر ساعت شبانه‌روز در فضای عمومی است. در عین حال که باید یقین لازم را ایجاد کنیم که حق به شهر متعلق به یک جنس نیست و حق به شهر همان حق برخورداری از همه فضاهای شهری است که متعلق به زنان و مردان است. جنسیت‌زدگی خیابان و فضای عمومی امروزه یک دغدغه عمومی برای زنان و کانونی برای حذف حق به شهر زنان و نوعی قانونی‌کردن خشونت علیه آنان است. از نگاه دیوید هاروی، «فراتر از آزادی فردی برای دسترسی به منابع شهری است و درواقع حق به شهر را حق تغییر و بازآفرینی شهر فراتر از خواسته‌های درونی ما تعریف می‌کند» (هاروی، ۲۰۱۳). از این‌رو با این نگاه، تدارک لازم مدیریت شهری برای عاری‌کردن فضاها از تفکیک جنسیتی و جداسازی جنسیتی در قالب رفع نقاط ناایمن و تنوع کاربری و تسری نورپردازی به همراه آموزش همگانی از طریق تابلوهای شهری و جذب همکاری زنان در عرصه مدیریت شهری در قالب نفی جنسیت‌زدگی در عرصه عمومی و تهیه برنامه‌های مدون ساخت‌وساز برای پیشگیری از این مهم بستری است که می‌تواند امنیت جنسیتی را به خیابان‌ها تسری دهد.

در این میان، دیدگاه هاروی درباره تلفیق کالبد و اجتماع در شهر نیز می‌تواند این رویکرد را به دو قالب تغییر کند؛ یعنی هم نظارت اجتماعی و تقویت تنوع کاربری و در عین حال تلفیق کارکرد اجتماعی فضاهای شهری با کالبد طراحی‌شده برای آنکه میزان امنیت و احساس امنیت را برای زنان بیشتر کند. به عبارت دیگر توجه به این نکته شایان تأمل است که اگر محوریت خشونت در فضای عمومی را برگرفته از تمایل قدرت جنسیتی برای تعیین فضای اختصاصی برای خود در شهر تعریف کنیم، میل دولتمردان بر این است که با ابزارهای گوناگون مانع ورود زنان به این عرصه شود و با زمان‌مندکردن و مکان‌مندکردن زنان، سعی در محدودسازی فضای عمومی برای زنان دارد و در این مهم ضمن اعمال سلطه خود بر فضای عمومی تحت عنوان حفظ امنیت زنان، به نوعی دایره اختیارات خود را وسیع‌تر می‌کند.

این رویکرد بستر خشونت علیه زنان در فضای شهری را اجتناب‌ناپذیر می‌داند؛ بنابراین راهکار بروون‌رفت از آن را دربرگرفتن قوانین اختصاصی‌سازی و محدودیت تعریف می‌کند که این مهم با اصل حق به شهر زنان و عمومیت فضای عمومی در تناقض آشکار است. در نهایت، خشونت علیه زنان که امروز مسئله شهرها شده، نیازمند یک قاعده قانونی است که ابتدا بر پیشگیری و سپس بر تعیین مجازات تکیه کند. وجود سبک‌های مختلف زندگی و باورهای گوناگون میان شهروندان، نیازمند کارکرد فرهنگ شهری در این شهرهاست و اگر این اتفاق نمی‌افتد، احتمالا با نوعی ناکارکردی در ادبیات فرهنگی شهرها روبه‌رو هستیم. خریحه‌دارکردن احساسات عمومی، نقض صریح قانون است؛ چه از طریق شنیدن خبر و چه مشاهده رفتار خشونت‌آمیز علیه یک زن در سطح کوچه و خیابان باشد.

جامعه‌پذیری منع خشونت علیه زنان

مجتبی مقصودی*: روزهای ناملایمی مانند روز جهانی رفع خشونت علیه زنان به نوعی توجه‌بخشیدن و یادآوری ادواری موضوعات و رخدادهای مهم بین‌المللی و ملی است که در بطن و متن خود دربرگیرنده آموزش‌های اجتماعی و مدنی بوده و به نوعی تلاش برای جامعه‌پذیری غیرستیزم و پنهان اقشار مختلف جامعه تلقی می‌شود.

با وجود فراوفوود معنادار جایگاه سیاسی- اجتماعی و حقوقی زنان در ایران معاصر، رخدادهای اجتماعی اخیر نیز موقعیت زنان در این سرزمین را به یک شرایط تثبیت‌شده ارتقا داد که قابل‌قیاس با دوره‌های قبل نخواهد بود و اگر امنیت آن در نقش‌پذیری و نقش‌دهی به زنان در همه حوزه‌ها و ازجمله جامعه‌پذیری و فرهنگ سیاسی در سال‌های آینده بیش از پیش هویدا خواهد شد. در سال‌های اخیر با وجود تلاش فعالان عرصه زنان اعم از نخبگان فکری، نهادهای مدنی و محققان دانشگاهی در جامعه‌پذیری و گسترش فرهنگ، ادبیات و آموزش‌های منع خشونت علیه زنان در سطوح مختلف، واکنش منبتی نسبت به موضوع منع خشونت علیه زنان دریافت نکرده است؛ بلکه طبق روال معمول تاریخی نیروهای سنتی و محافظه‌کاران که در طول دو قرن اخیر بارها شاهد آن بوده‌ایم به مقاومت، نفی و طرد مظاهر مدرنیته مبادرت کرده و در مورد اخیر نیز این ادبیات و تجویزها را تزلزل در نهاد خانواده و باورهای جامعه ارزیابی کرده‌اند. با چنین ذهنیت و رویکردی مقصود به هست اگر موضوع منع خشونت علیه زنان زیر سایه مردسالاری سنتی، رنگ باخته و به مماشاتی برای توقف آن وجود ندارد.

وقتی کالبد شهرها به نوعی طراحی می‌شود که فضاهای راهنمده در آن ایجاد می‌شود، وقتی فرهنگ عمومی روشنایی روز را برای تردد زنان در شهر رایج می‌کند، وقتی نورپردازی در شهر بیش از آنکه مسئله ایمنی و امنیتی داشته باشد جنبه تزیینی به خود می‌گیرد و وقتی شهر برای گروهی خاص از شهروندان طراحی می‌شود، خشونت علیه زنان در فضای شهری مسئله‌ای دور از انتظار نیست.

در اینجا با نگاهی به نظریه چشمان ناظر در فضای عمومی، با تأکید بر خیابان، شاید بتوانیم آن بخش از امنیت را که لازمه نفی خشونت علیه زنان در عرصه عمومی شهری است، تدقیق کنیم.

جین جیکوبز از خیابان‌ها و پیاده‌روهای آن به‌عنوان مهم‌ترین مکان‌های همگانی در شهر یاد می‌کند و بر این باور است که اگر خیابان‌ها جذاب باشند، می‌توان در تمام شهر نیز حس جذابیت را درک کرد. او معتقد است برای حیات عابران و ایجاد ایمنی ذهنی و روانی در آنان، خیابان‌های شهری باید سه کیفیت اساسی را داشته باشند. نخست آنکه تمایز آشکار بین فضاهای عمومی و فضاهای خصوصی می‌تواند تفاوت میان غریبه‌ها و ساکنان را تصریح کند. دوم آنکه برای نظارت و مراقبت از خیابان چشمانی لازم است؛ چشمان کسانی که می‌توان آنها را مالکان طبیعی خیابان نامید.

جهت‌گیری ساختمان‌ها نیز باید رو به خیابان باشد تا چشمان خیابان بتوانند آن را زیر نگاه داشته باشند. پیاده‌رو باید سرزنده باشد و همواره مورد استفاده قرار گیرد برای آنکه بتواند افراد بیشتری را به خود جلب کند. وجود مغازه‌ها، کافه‌ها و رستوران‌ها در خیابان امری ضروری است و از این طریق خیابان در ساعات گوناگون شبانه‌روز سرزنده خواهد بود. ضمن آنکه سرزندگی خیابان و امکان نظارت اجتماعی ساکنان، بهترین شرایط را برای داشتن خیابان‌های امن، از دید روانی و عملی سبب می‌شود (جیکوبز، ۱۳۸۸، ف۱-۲).

با این نگاه، عرصه عمومی از خیابان تا فضاهای عمومی شبیه به پارک، مال و... جملگی در بستر چشم ناظر قادر هستند فرصت خشونت علیه زنان را به حداقل برسانند. اما این تنها نیست؛ ما نیازمند رویکردی متفاوت از این مهم هستیم و آن آموزش مداوم برای حضانت و... از سوی نهاد دولت به نظر برخی از پژوهشگران حوزه آسیب‌های اجتماعی به نوعی خشونت پنهان علیه زنان تلقی می‌شود که باید درخصوص این موارد چاره‌اندیشی کرد. در چنین شرایطی، انجمن علمی مطالعات صلح ایران به‌عنوان نهادی مدنی، مستقل، غیردولتی و داوطلبانه که در سال ۱۳۹۴ تأسیس شد، تلاش دارد تا در چارچوب فضای علمی موضوع نفی خشونت علیه زنان را به صور مختلف طرح و بررسی کند. این انجمن بدوا با ظرفیت‌سازی نهادی و درون‌تشکیلاتی با افزایش حضور و مشارکت زنان در ساختار یک‌چوبی این مجموعه اعم از هیئت‌مدیره و بازرسان و... تا اکنون مسئولیت و هدایت بخش کمیته علمی به زنان توانمند و صاحب‌نظر، راه‌اندازی کمیته زنان، برگزاری کارگاه‌های آموزشی، کنفرانس‌ها، جشنواره‌ها، نشست‌ها، جلسات نقد و بررسی، انتشار کتاب و ویژه‌نامه‌های مختلف موضوعات مبتلابه جامعه زنان ایران را با حضور کارشناسان مورد دقت نظر قرار دهد و توصیه‌های سیاستی و تجویزهای راهبردی را به نهادها و مقامات ذی‌ربط منعکس کند. در ایام شیوع کرونا انجمن و به‌ویژه کمیته زنان و صلح انجمن منشا خدمات علمی- آموزشی زیادی درباره نفی خشونت علیه زنان بوده است؛ انتشار کتاب مجموعه یادداشت‌های زنان و سایه‌بانی صلح در عصر بیماری؛ انتشار فراخوان همایش زنان و صلح اجتماعی و همکاری با شهرداری تهران در بررسی سند ارتقای جایگاه و امنیت زنان در شهر، مشارکت در برگزاری مجموعه تخصصی بررسی و تحلیل ابعاد و چالش‌های ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، برگزاری وبینارهای سه‌روزه به مناسبت روز بین‌المللی حذف خشونت علیه زنان و رفع تبعیض جنسیتی و روانی است که با تکیه بر خشونت زنان در فضاهای شهری، ابتکارات حقوقی- اجتماعی دولت‌ها در روند مقابله با خشونت علیه زنان از منظر تطبیقی، بررسی وضعیت حقوق اجتماعی و خشونت علیه زنان در نظام بین‌الملل حقوق بشر را همگی در راستای تلاش‌های انجمن علمی مطالعات صلح ایران می‌توان برشمرد که می‌تواند امیدوار بود در سایه مشارکت گسترده‌تر کنشگران علمی و اجتماعی به‌ویژه از سوی زنان فرهیخته و پژوهشگر این تلاش‌ها و دستاوردها شتابی مضاعف بیابد و نتایج و یافته‌ها در عرصه سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری مورد توجه قرار گیرد.

***عضو مؤسس انجمن علمی مطالعات صلح ایران و دانشیار علوم سیاسی دانشگاه تهران مرکزی**

تغییرات اقلیمی و خشونت علیه زنان

منا کربلایی‌امینی، دکتری حقوق بین‌الملل: بحث درباره مسائل محیط‌زیستی و تغییرات اقلیمی رابطه‌ای را از جنس زندگی انسان، بحثی جدید نیست؛ اما شاید بتوان کفت ارتباط میان «تغییرات اقلیمی و بحران‌های محیط‌زیستی» با «خشونت علیه زنان و دختران» کمتر مورد توجه و بررسی قرار گرفته است. حتی در اسنادی مانند توافق‌نامه پاریس ۲۰۱۵ و پروتکل کیوتو نیز به این مهم پرداخته نشده و این مسئله تنها در سال‌های اخیر در قالب کنفرانس‌های بین‌المللی مورد توجه قرار گرفته؛ بنابراین تمرکز هرچه بیشتر و ارائه راه‌حل‌ها برای این دو مقوله با یکدیگر، اجتناب‌ناپذیر است.

نقش سلامت زنان و اهمیت خشونت علیه ایشان -به‌عنوان یکی از اراکان اصلی تشکیل خانواده- نه‌تنها در شکل‌گیری فرزندان و جامعه سالم اهمیت دارد؛ بلکه در بُعدی وسیع‌تر در جلوگیری از ایجاد بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نیز حائز اهمیت است. در جوامع سنتی و روستایی با توجه به ساختار و بافت جوامع، سلامت زنان پیوستگی تنگاتنگی با مسائل محیط‌زیستی دارد. تغییرات اقلیمی و بحران‌های محیط‌زیستی در اشکال گوناگونی مانند کاهش بارندگی، خشکسالی، انقراض و نابودی حیوانات و گیاهان، آب‌شدن یخچال‌ها و بالاآمدن سطح آب‌ها، سیل، توفان و... نمایان می‌شود. در جوامع سنتی و روستایی، با توجه به اینکه اصولا تأمین معیشت خانواده از راه کشاورزی و دامپروری صورت می‌گیرد؛ بنابراین با بروز معضلاتی مانند کاهش بارندگی و بحران آب و خشکسالی، اقتصاد و امرار معاش این خانواده‌ها به‌شدت تحت تأثیر قرار می‌گیرد؛ بنابراین با دستیابی به محصولات کشاورزی کمتر و ازدست‌دادن دام و طبور، درآمد مالی کاهش خواهد یافت و با بروز فشار اقتصادی نه‌تنها امنیت غذایی و سلامت خانواده تحت‌الشعاع قرار خواهد گرفت؛ بلکه مردان که در جوامع سنتی نقش نان‌آور را ایفا می‌کنند، با بحران‌های روحی و روانی، افسردگی، ناامیدی و حتی ناپدیدن به موارد مخدر مواجه خواهند شد؛ بنابراین با افزایش این تنش‌ها و فشارهای روانی، خشونت علیه زنان و دختران و کودکان بیش‌ازپیش رشد خواهد کرد.

از دیگر سو با افزایش فقر اقتصادی و ناامنی حاصل از تغییرات اقلیمی، گاه خانواده‌ها برای رهایی از فشار، دختران خود را در سنین پایین مجبور به ترک تحصیل و ازدواج می‌کنند که این امر، موجب استمرار چرخه خشونت علیه زنان و دختران خواهد شد. درعین‌حال اگر از زاویه‌ای دیگر به افزایش خشونت حاصل از بحران‌های محیط‌زیستی علیه زنان بنگریم، این امر می‌تواند باعث افزایش چشمگیر آمار طلاق شود که به واقع آن احتمال اینکه زنان و کودکان مجدداً در معرض آشکال دیگری از خشونت قرار گیرند، افزایش می‌یابد و سلامت جمع و روح ایشان با تهدیدهای جدی مواجه خواهد شد. علاوه بر موارد فوق، گاه بر اثر افزایش مسئلات محیط‌زیستی خانواده‌ها ناچار به کوچ و مهاجرت اجباری از منطقه‌ای به منطقه‌ای دیگر می‌شوند. در خلال این جابه‌جایی‌های اجباری، احتمال بروز خشونت علیه زنان و شکل‌گیری تجاوز و استثمار جنسی علیه ایشان بالا خواهد رفت و از سویی دیگر به دلیل کاهش امکانات بهداشتی امکان وقوع بیماری‌های ناخواسته در این خلال نیز رشد خواهد کرد. بنابراین بی‌توجهی به ابعاد تغییرات اقلیم، تنها موجب ورود لطمات جبران‌ناپذیر به محیط زیست نمی‌شود؛ بلکه خسارات آن بر زنان و به تبع ایشان بر خانواده‌ها و جوامع چشمگیر خواهد بود و زنان در مقایسه با مردان در معرض آسیب‌ها، تبارایی‌ها و خطرات بیشتری قرار خواهند داشت. تمام این موارد زنگ خطری است برای متولیان و سازمان‌های مردم‌نهاد، تا به محیط زیست به منظور جلوگیری از خشونت علیه زنان بیش‌ازپیش توجه کنند. ایران از کشورهایی است که به دلیل شیلنگ جغرافیایی و محیط‌زیستی، تغییرات اقلیمی را به شکلی بحرانی در پیش دارد. در نتیجه لازم است نهادهای مسئول با برنامه‌ریزی دقیق و عالمانه از تشدید آثار مخرب تغییرات اقلیمی کاسته و زنان را که در جوامع سنتی و روستایی با آسیب‌های مربوطه مصون دارند و در نهایت، لازم است زنان خود نیز به نقش مهم و بزرگ خویش در حفاظت از محیط زیست و مقابله با آثار مخرب تغییرات اقلیمی باور پیدا کنند و به این وسیله سدی در برابر ورود خشونت علیه خود ایجاد کنند.

۲۵ نوامبر را روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان نام‌گذاری کرده‌اند که تا ۱۰ دسامبر ادامه دارد؛ روزی که سازمان ملل آن را به نام «روز نارنجی» نام‌گذاری کرده. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ۱۷ اکتبر ۱۹۹۹ نام‌گذاری این روز را به‌عنوان روزی جهانی (نارنجی) تصویب کرد. این تاریخ به‌خاطر قتل وحشیانه سه خواهر میرابال، فعالان سیاسی اهل جمهوری دومینیکن انتخاب شده است. خواهران میرابال چهار خواهر در جمهوری دومینیکن بودند که سه نفر از آنها در زمان مبارزه با دیکتاتوری رافائل تروخیو توسط عوامل او به قتل رسیدند. دومینیکن اولین سرزمین در قاره آمریکاست که اروپایی‌ها در آن استقرار یافتند و پایتخت آن، سنت دومینگو نیز اولین پایتخت مستعمراتی در این قاره است. پاتریا مرسدس میرابال، ماریا آرژانتینا مینرُوا میرابال و آنتونیا میرابال مرسدس بود در ۲۵ نوامبر۱۹۶۰ توسط حکومت ترویخو ترور شدند. هرچند خواهر چهارم به نام آمالیا میرابال هم تا تاریخ دیگری کشته شد. حال ۲۵ نوامبر، روز کشته‌شدن آنها، از سال ۱۹۹۱ به‌عنوان روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان با نماد نارنجی‌رنگ معروف است. از این رو و به مناسبت این روز در صفحه پیش‌رو نوشته‌هایی از فعالان و کارشناسان این حوزه را خواهید خواند.

قدرت زنانه، دری به سوی کاهش خشونت در جامعه

رکسانا میراقایی؛ دکترای تخصصی علوم سلامت*: مفهوم قدرت به طور سنتی و در جوامع مردسالار با مفهوم چیرگی و کنترل درآمیخته است. چنین نگاهی به این مفهوم، یکی از عوامل اصلی بروز خشونت‌های فرهنگی، اجتماعی، ساختاری، سیستماتیک و ایدئولوژیک در طول تاریخ بوده است.

اما در دنیای امروز که سوژه و شهروند متولد شده است و فرصت‌های اجتماعی ایجادشده زمینه‌ای برای ظهور و بروز قوای زنانی و شنیده‌شدن صدای زنان در عرصه حیات اجتماعی و مدنی و برهم‌خوردن پارادایم قدرت در جوامع را فراهم آورده است، به نظر می‌رسد لازم است تعریف قدرت مانند سایر تعاریف و واژه‌هایی که در عرصه حیات اجتماعی انسان عصر حاضر دچار نوزایی یا تقلیب و تحول مفهومی شده است. مورد واکاوی و بازتعریف قرار گیرد.

در سده اخیر، تلاش‌هایی برای بازتعریف مفهوم قدرت انجام شده است. برای مثال، سعی شده تا نگاهی کنترل‌گرا به قدرت ارائه شود که در آن مراکز متعدد قدرت در جامعه با هم در حال رقابت، همزیستی و مبارزه هستند؛ یا آن در رابطه با امکان اعمال قدرت در عرصه تصمیم‌گیری تعریف کنند؛ یا قدرت را در یک رابطه اجتماعی تعریف کنند که در آن فرد یا گروهی قادرند تا اراده خود را برای رسیدن به یک هدف خاص، با وجود مقاومت‌های گوناگون، اعمال کنند. این تلاش‌ها برای بازتعریف مفهوم قدرت وقتی نبوده‌اند تا این مفهوم را از حوزه سیطره، چیرگی و کنترل به سطوح بالاتری سوق دهند و بنابراین سعی در ایجاد نگاه کنترل‌گرا در قدرت سبب ایجاد عدالت اجتماعی شده و حتی منجر به به‌حاشیه‌راندن افرادی شده که در این عرصه نابرابر، توان رقابت ندارند.

بر این اساس، اندیشمندانی عمدتا فمینیست، برای ایجاد فرصت برای بروز قدرت زنانه در جامعه که به‌شدت روابط اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد و مبانی بروز خشونت و سلطه‌گری را به چالش می‌کشد، سعی در واکاوی و ارائه تعاریفی جامع‌تر از مفهوم قدرت داشته‌اند. در این نگاه، قدرت فقط در نظام سلطه‌گر مفهوم پیدا نمی‌کند، بلکه در تمامی روابط بشری جایگاهی اساسی در تعیین منطق و دیالکتیک رابطه‌ها دارد.

مری پارکر فولت، فیلسوف آمریکایی، در سال ۱۹۲۰ برای اولین بار مفهوم «قدرت پیا»، یعنی توانایی برای عمل‌کردن با هم یا توجه به نتایج یا اهداف جمعی را مطرح کرد. او معتقد بود، قدرت به معنای توانایی فرد قدرت است که می‌تواند به اشتراک گذاشته شود و سبب سلب قدرت فردی و جمعی نشده و محدودیت قدرت را در پی ندارد. در این نگاه، قدرت به معنای ظرفیت یا یک پتانسیل درونی است که در همه افراد وجود دارد. هانا آرنت نیز بیان می‌کند که این برداشت از مفهوم قدرت، به پرهیز از خشونت توام با قدرت در واقعیت جامعه بشری کمک می‌کند. در نگاه او قدرت فقط در توانایی فردی تک‌تک افراد ساز نیست، بلکه در توانایی همکاری با یکدیگر و قابلیت عمل جمعی است. این تعریف از قدرت ظرفیت مفهوم عاملیت فردی و ظرفیت جمعی بشر برای تغییر و تحول و توسعه را دارد و اثرات همبستگی اجتماعی در تحولات جامعه را مغفل می‌بخشد. همچنین ظرفیت‌های فردی در ابعاد جسمی، ذهنی، عاطفی، معنوی و... در این مفهوم از قدرت، بعنی قابلیت ایجاد تغییر، مفهوم پرورش و توانمندسازی دیگران نیز ناشی از قدرت است و می‌تواند در آن فرموله شود. در این حالت، پرورش دیگران قدرتی است که وقتی اعمال شود سبب ازدیاد قدرت می‌شود. بدون آنکه قدرت دیگران را کم کند یا از ایشان بکاهد. به این نوع قدرت، قدرت زنانه گفته می‌شود؛ چراکه به‌طور سنتی زنان در پرورش، رشد و شکوفایی جسمی، عاطفی، روانی و ذهنی دیگران، قدرت زیادی به کار می‌گیرند که این قدرت در این فرایند سبب ایجاد فرایند مواهبت، توانمندی، کارایی و قابلیت ایشان برای عمل‌کردن می‌شود. این نوع نگاه به قدرت همچنین می‌تواند دربرگیرندگی، مدارا و پذیرش و احترام به تنوع و تفاوت را از منظر قدرت و تکثیر از در جامعه و مشارکت همه ظرفیت‌ها در ساخت قدرت اجتماعی توضیح دهد.

در این نگاه و بازتعریف از قدرت است که قدرت زنانه در جامعه تسری پیدا می‌کند و به همراه خود شکوفایی، رشد و باندگی، مراقبت، غمخواری، همراهی، شفقت و دلسوزی را به همراه می‌آورد؛ مفاهیمی که چهلن امروز سخت نیازمند آنها و در نقلی رسیدن به آنهاست. بنابراین به نظر می‌رسد هرچند زنان اولین گروهی هستند که گرایش خشونت‌ورزی ناشی از نگاه به قدرت در مفهوم چیرگی می‌شوند، اما چنانچه قوای زنانگی در جامعه تبلور و بروز پیدا کند، روابط سلطه‌گری مبتنی بر خشونت‌ورزی جای خود را به روابط پرورش‌دهنده و شکوفاکننده خواهد داد و بستر بر سر قدرت که در مفهوم سلطه‌گری از این منظر محدود قدرت، بر سبب منازعات بی‌شمار در تاریخ بشر شده، جای خود را به قدری نامحدود و عینا نامحدودی می‌دهد که سبب توان‌افزایی، همکاری و رشد است.

در چنین نگاهی، چارش‌شدن قدرت زنانه در جامعه عمدتا محدود به دستیابی به مطالبات و حقوق برابر یا ایجاد فضایی برای ایفای نقش به حق زنان در تمام اجتماعی فعلی نیست، بلکه عدد آن است که زنان و مردان دوشادوش یکدیگر و با کمک هم در بستر خانواده، کار، جامعه و امور بین‌الملل تلاش کنند تا یک جامعه عدیده و عادلانه به همکان اجازه رشد و شکوفایی دهد.

بنابراین شاید بهتر باشد در چنین روزی به جای صحبت و نقد خشونت علیه زنان، سخن کنیم قدرت زنانه در جامعه مجالی برای ظهور و بروز بیابد تا آن موقع مردان و زنان هر دو از فرصت رشد و شکوفایی در جامعه‌ای برای خود و خشونت متنفع شوند.

***دبیر کمیته صلح و سلامت انجمن علمی مطالعات صلح ایران**

یادداشت

چالش سیاسی در ایران؛ دلایل و پیامدها

جواد اطاعت*

تحولات گفتمانی رابطه مردم با دولت در ایران بعد از انقلاب دو دوره را پشت سر گذاشته و وارد سومین مرحله خود شده است. در دوره اول که از ابتدای انقلاب تا نیمه اول دهه ۷۰ حاکم بود، پارادایم حاکم را باید گفتمان کاریزماتیک نام‌گذاری کنیم که اکثریت جامعه از رهبران انقلاب و چهره‌های نزدیک به امام خمینی تبعیت می‌کرد. نمود این وضعیت را می‌توان با رأی‌آوری نامزدهای منتسب به کاریزمای رهبری انقلاب توضیح داد و تبیین کرد. منتخبان مردم برای ریاست‌جمهوری مانند آقایان بنی‌صدر، رجایی، خامنه‌ای و هاشمی‌رفسنجانی محصول حاکمیت این دوره گفتمانی هستند. به بیان دیگر، اکثریت جامعه حامی نظم حاکم برآمده از انقلاب هستند. از اواسط دهه ۷۰ جامعه دچار تحول پارادایمی جدیدی شد که می‌توانیم آن را دوره حاکمیت گفتمان انتقادی یا منتقد وضع موجود نام‌گذاری کنیم. این به این معنا که اکثریت جامعه ضمن پذیرش کلیت انقلاب و نظام، منتقد برخی سیاست‌های اجرائی نیز بودند. در این پارادایم، در رقابت بین طرفداران و منتقدان وضع موجود، منتقدان حائز اکثریت آرا شدند. سیدمحمد خاتمی، محمود احمدی‌نژاد و حسن روحانی نتیجه و محصول گفتمان انتقادی حاکم بر اکثریت جامعه ایران بودند. از دی‌ماه ۱۳۹۶ به دلیل ناکارآمدی و ناامیدی مردم از اصلاح امور، جامعه وارد دوره جدیدی شده است که می‌توانیم این پارادایم را گفتمان مخالفت با وضع موجود نام‌گذاری کنیم. اتفاقات دی‌ماه ۹۶، آبان ۹۸ و جنبش اعتراضی اخیر، نمادها و نشانه‌هایی از ورود جامعه به پارادایم مخالفت با وضع موجود است. حال سؤالاتی که مطرح می‌شود این است که با توجه به گفتمان مخالفت با اعتراضی نسبت به وضع موجود، آیا جامعه ایرانی در شرایط کنونی مستعد وضعیت آنومی و بی‌هنجاری سیاسی است؟ جامعه مدنی قدرتمندتر است یا جامعه توده‌ای؟ دولت از قدرت بسیج توده‌ای بهره‌مندتر است یا مخالفان و منتقدان حاشیه‌ای توانایی بیشتری در جذب توده‌ها دارند؟ آیا در شرایط فعلی، گفتمان‌های رقیب اعم از گفتمان حاکم و مخالفان از قدرت و همواری یکسانی برخوردارند و هیچ‌کدام یارای غلبه بر دیگری را ندارد و جامعه در حال تنش و نزاع دائمی است؟ آیا جنبش اعتراضی عقیده گسترده اجتماعی دارد یا صرفا اعتراضات موجود محدود به طبقه یا قشر خاص اجتماعی است و گسترده و عمق چندانی ندارد؟... .

بحث

انقلاب‌ها، جنبش‌های اجتماعی و قیام‌های مردمی، نماد، نشانه و بیانگر بحران‌های عمیق در یک جامعه هستند. به تعبیر بایندر و همکارانش در کتاب «بحران‌ها و توالی‌ها»، دولتی که نتواند گذار موفقی از بحران‌های مشروعیت، مشارکت، توزیع، نفوذ و هویت داشته باشد، دستخوش شورش‌های اجتماعی و در نهایت انقلاب خواهد شد. به تعبیر «الکسی دو توکویل»، عنصر تعیین‌کننده در پیدایش وضعیت انقلابی، نه انقلابیون بلکه عملکرد نظام اجرائی است. تحقیر ملی (Humiliation National) به معنای عام که از فقر اقتصادی (ناشی از تورم، بی‌کاری، شکاف طبقاتی، تبعیض، فساد و به‌طور کلی اوج‌گیری شاخص فلاکت)، فقدان آزادی‌های اساسی و سخت‌گیری‌های شدید سیاسی (که با زندانی‌کردن مخالفان، عدم جواز ورود به رقابت‌های انتخاباتی، عدم اجازه تشکیل احزاب به مخالفان و منتقدان، ممانعت از تشکیل راهپیمایی‌ها و تجمعات و...)، محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی (سانسور، ممیزی و عدم جواز انتشار کتاب، روزنامه، تولید فیلم و اکران آن و محدودیت‌های دیگر فرهنگی در ابعاد پوشش)، تجلی پیدا کرده است. بحث اتمیزاسیون اجتماعی می‌تواند به‌صورتی دیگر ظاهر شود و اصطلاحا افراد را به عنصر تنها تبدیل می‌کند که سرگشتگی، سرخوردگی، ناامیدی، بحران هویت و انزوای اجتماعی و مهاجرت به دورن را سبب می‌شود. افزایش تعداد معتادان، طلاق، خودکشی، خودسوزی، افسردگی‌های روحی و افزایش بیماران روانی به نسبت جمعیت، سرقت و دیگر آسیب‌های اجتماعی شاخص اتمیزشدن یک جامعه است. اتمیزاسیون اجتماعی بستر مناسبی برای مخالفان، البته حاشیه‌ای (Marginal Elite)، چهره‌های کاریزما و شبکه‌های رسانه‌ای مخالف است که با شعارهایی افراد اتمیزشده را به سوی خود جلب و جذب کنند. مخالفان نظام سیاسی با شعارهایی افراد تحقیرشده (اتمیزشده) را به سوی مخالفت با وضع موجود افزوده می‌کنند. در (عصر حاکمیت دیجیتال، رسانه‌های اجتماعی نقش هدایتگر کاریزما را ایفا می‌کنند؛ کمالینکه بهار عربی رهبری واحد و مشخصی نداشت). جامعه توده‌وار (Mass Society) مرحله بعدی این فرایند است که در همان‌تیذاری افراد اتمیزشده و الیت‌های شکل می‌گیرد و بستری برای بسیج توده‌ای (Mass Mobilization) فراهم می‌آورد. افراد به‌مثابه قطره‌های زلالی که جاذبه نیروی زمین آنها را به هم وصل می‌کند و سیلاب خروشانی را به وجود می‌آورد و راه‌ها، منازل، مزارع و... را تخریب می‌کند، از منازل به کوچه‌ها و از کوچه‌ها به خیابان‌ها و از خیابان‌ها به میادین مرکزی شهر سرازیر شده و تلاش می‌کنند به بنیان‌های نظم مستقر آسیب بزنند. کمالینکه از جامعه شناسی «جامعه‌شناسی دیرکهایی» جامعه توده‌ای مظهر وضعیت انومی یا بی‌هنجاری است که بر اثر تخریب حلقه‌ها و مطالبات اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی فراهم می‌آید. این جنبش‌ها در مسیر خود با سه وضعیت روبه‌رو می‌شوند:

۱- با دیواره سیاست اصفجی و قابل انعطاف است که با حاکمیت فرایندهای دموکراتیک و بعضا انتخابات زودهنگام، بحران هضم و جذب سیستم سیاسی می‌شود و مخالفان با حاکم‌گردن نمایندگان خویش در کرسی‌های قدرت، مطالبات خود را عملیاتی و اجرائی می‌کنند؛ مانند آنچه در دموکراسی‌های غربی اتفاق می‌افتد. در فضای نظام سیاسی، زمانی که اموج بحران‌ها به دیواره قابل انعطاف برخورد می‌کند، این بحران‌ها جذب و در درون سیستم سیاسی هضم خواهد شد. برای مثال بحران‌های اقتصادی که از ذات نظام سرمایه‌داری سرچشمه می‌گیرد، باعث کوچک‌شدن دولت‌ها و کاهش رفا